

فصلنامه راهبرد سیاسی

سال پنجم، شماره ۱، پیاپی ۱۶، بهار ۱۴۰۰

صفحات: ۱۳۵-۱۰۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۸؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۳/۰۴

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی تأثیرات اهداف منطقه‌ای ایران، عربستان و آمریکا بر الگوهای موازنه قدرت منطقه‌ای در حوزه ژئواستراتژیک غرب آسیا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

 20.1001.1.25884565.1400.5.1.5.0



بهنام شریف‌پور*، علی باقری‌زاده**، مجید گل‌پرور***

چکیده

حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، منجر به شکل‌گیری توازن قدرت جدید منطقه‌ای در غرب آسیا شد، به‌گونه‌ای که اهداف منطقه‌ای بازیگران آن طیفی از توازن قوای سنتی تا توازن تهدید را رقم زد. در این پژوهش تحلیلی-توصیفی، به‌منظور تبیین کارکرد رویکرد موازنه قوا؛ با بررسی هدف‌های منطقه‌ای بازیگران و وارد نمودن ملاحظه‌های ناشی از روندها و محرک‌های منجر به شکل‌گیری موازنه قوا از نظر جامعه نظریه‌پردازان حوزه غرب آسیا، به کالبدشکافی موازنه قوا در دهه آتی پرداخته، سپس براساس یافته‌های پژوهش با ارائه نمودار مفهومی، سه سناریوی (موازنه قدرت سنتی، موازنه تهدید و تعامل)، پیش‌بینی می‌شود. در نتیجه یافته‌ها چشم‌انداز آینده، احتمال همگرایی ایران با عربستان و آمریکا ضعیف (میانگین شدت همگرایی منطقه‌ای ۴۱/۸٪) بوده و در منطقه همچنان توازن قوای سنتی محتمل‌ترین گزینه است. میزان تنش آفرینی هدف‌های بازیگران به ترتیب متعلق به عربستان، ایران و آمریکاست. میزان اثرپذیری عربستان از آمریکا بسیار بالا بوده و نقش کنشگر یاریگر در سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا داشته و ایران نقش بازدارنده دارد. این مطالعه به لحاظ نظری و کاربردی دارای اهمیت می‌باشد. داده‌ها به روش کتابخانه‌ای (ابزار فیش‌برداری) گردآوری، سپس روابط متقابل بین هدف‌ها و بازیگران به وسیله ابزار آینده‌پژوهی «مکتور»، نرم‌افزار طراحی هندسی «گرافر»، نظریه بازی‌ها و الگوی «ماتریس‌های قطری» مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند.

کلید واژه‌ها

موازنه قوا، نظریه بازی‌ها، خلیج فارس، عربستان، آمریکا، حادثه ۱۱ سپتامبر.

* دانشجوی دکتری تخصصی گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران

** استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان (نویسنده مسئول)
ali_bagherizadeh@yahoo.com

*** استادیار گروه حقوق و علوم سیاسی، واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، بافت، ایران

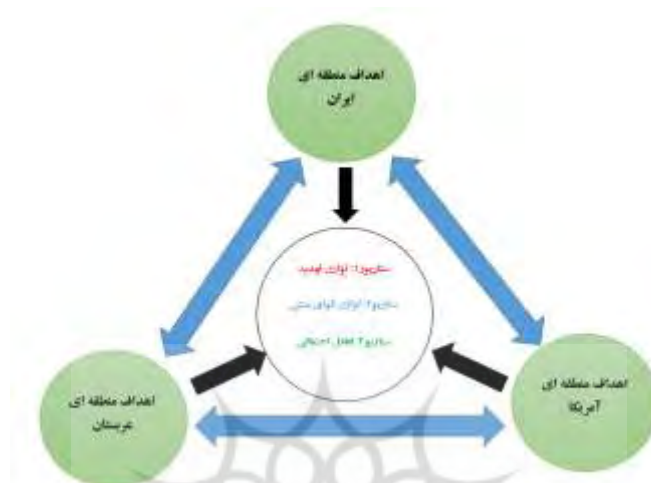
مقدمه

پیچیدگی‌های حاکم بر مناسبات بین‌المللی میان کشورها، شناخت و تحلیل کنشگران این عرصه را ضروری می‌سازد. به عبارت دیگر، شناخت دقیق محیط منطقه‌ای و بین‌المللی، می‌تواند به اتخاذ سیاست‌ها و راهبردهای مناسب یک کشور کمک کند. برای ج.ا.ایران به‌عنوان یک کنشگر فعال منطقه‌ای و بین‌المللی، در یک محیط راهبردی، ضرورت داشتن شناخت و ارزیابی دقیق دوچندان است؛ زیرا مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی حاکم بر محیط بازیگری آن، وضعیت پیچیده‌ای دارد. این پیچیدگی به دلیل درهم تنیدگی ژئوپلیتیکی غرب آسیا و نظام‌های آن به‌ویژه خلیج فارس است. اگر خاص بودن محیط امنیتی این منطقه را در کنار رقابت‌های ژئوپلیتیکی و عقیدنی آن قرار دهیم، به این نتیجه منطقی می‌رسیم که شناخت دیگر بازیگران فعال این منطقه مانند عربستان و آمریکا دارای اهمیت است. اهمیت آن نیز به این دلیل است که اتخاذ راهبردهای هر یک از کشورها مانند عربستان سعودی، دیگر کشورها را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. (آجورلو، ۱۳۹۷: ۵). یکی از مسائل اساسی در حوزه غرب آسیا چگونگی توزیع قدرت بین سه بازیگر اصلی و پیگیری هدف‌های منطقه‌ای متعارض آنها است. اهمیت کاربردی موضوع از آنجایی است که بینیم آیا بازیگران در آینده همکاری را ترجیح خواهند داد یا همچنان شرایط جنگ بر آنها غالب خواهد بود و اینکه نقش آتی آمریکا چگونه در این فرایند تعریف خواهد شد، و اینکه در نظام امنیتی آینده، نقش ج.ا.ایران چگونه تعریف می‌گردد. این پژوهش چشم‌انداز همکاری و یا تعارض بازیگران منطقه‌ای از جمله ایران، آمریکا و عربستان با پاسخ به این پرسش که حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ چگونه الگوهای موازنه قدرت را در منطقه غرب آسیا حول رقابت سه بازیگر کلیدی منطقه‌ای متأثر نمود، ترسیم می‌نماید. نویسندگان با بررسی روندها و محرک‌های مرتبط با رویکرد موازنه قوا از منظر دوپست تن از پژوهشگران، اساتید و سیاستمداران مطرح جهانی به این نتیجه رسیده‌اند که، حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ الگوهای موازنه قدرت سنتی را در نوردید و ترکیبی از موازنه قدرت متغییر اعم از سنتی، تهدید و تعاملات احتمالی در بستر اهداف منطقه‌ای سه بازیگر کلیدی ایران، عربستان و آمریکا را رقم زد.

سیر تکاملی این پژوهش تحلیلی-توصیفی، با طرح فرضیه مذکور سه سناریو شامل موازنه قدرت سنتی، موازنه تهدید و تعاملات احتمالی پیش‌بینی می‌نماید. داده‌ها به روش فیش‌برداری از منابع رسانه‌ای و کتابخانه‌ای و عملکرد بازیگران گردآوری شده و در تجزیه و تحلیل متغیرها در بررسی روابط متقابل بین هدف‌ها و بازیگران از ابزار آینده‌پژوهی «مک‌تور»، نرم‌افزار «گرافر» که در

بررسی تأثیرات اهداف منطقه‌ای...؛ بهنام شریف پور و همکاران

طراحی نمودارهای حرفه‌ای و پیچیده در ریاضیات کاربرد دارد، «نظریه بازی‌ها» و «الگوهای ریاضی ماتریس قطری» $N \times N$ استفاده شده است.



شکل ۱: دگرگونی موازنه قدرت منطقه غرب آسیا در رقابت ایران، آمریکا و عربستان پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

۱- پیشینه تحقیق

ندا کهریزی (۱۳۹۸) با استفاده از پارادایم واقع گرایی و رهیافت‌های چندگانه مطرح شده توسط بنجامین میلر در حیطه مدیریت بحران، به بررسی اتهامات توازن قوای بین‌المللی و الگوی رفتاری نامتجانس قدرت‌های منطقه‌ای در مدیریت بحران خاورمیانه پرداخته است. ایشان معتقدند که خاورمیانه به عنوان یک نظام فرعی منطقه‌ای در روابط بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم، تجربیات متفاوتی از جنگ و صلح را پشت سر گذاشته است. در دوره جنگ سرد، ثبات نسبی در این منطقه و مدیریت بحران‌ها بر اساس منطق موازنه قدرت مشاهده می‌شد (کهریزی، ۱۳۹۸: ۴۵).

ابراهیم متقی (۱۳۹۲) با استفاده از رهیافت مکتب انتقادی مبتنی بر نظریه هویت گرایی به بررسی تحول رهیافت موازنه قدرت در نظم‌های منطقه‌ای از بعد تقابل هویت در برابر ساختار پرداخته است. باور نویسنده بر این است که سازماندهی موازنه منطقه‌ای به خصوص در حوزه خاورمیانه و خلیج فارس، یکی از ضرورت‌های امنیتی در شرایط و محیط‌های بحرانی است. برآیند پژوهش نشان می‌دهد که در شرایط بحران، ضرورت‌های امنیتی ایران با چالش روبه‌رو می‌شود.

عبور از چالش‌های امنیتی در شرایطی انجام می‌گیرد که تضادهای سیاسی و امنیتی در فضای تعامل و الگوهای همکاری جویانه کشورهای منطقه‌ای تنظیم و تبدیل گردد. با این حال، تعاملات امنیتی میان تمامی کشورهای یک منطقه لزوماً نباید مستقیم باشد، چرا که کشورهای رقیب در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه تمایل چندانی به حل موضوعات امنیتی خود ندارند، لذا بحران‌های منطقه‌ای در خلیج فارس و آسیای جنوب غربی دارای ویژگی هویتی بوده و از طریق موازنه منطقه‌ای و رهیافت مجموعه امنیت منطقه‌ای مدیریت می‌شود (متقی، ۱۳۹۲: ۱۶۵).

اس.ام. اظهار اسلام (۲۰۲۰) در پژوهشی به روش تاریخی درگیری ایران و آمریکا را در خلیج فارس بررسی نموده است. ایشان به این نتیجه رسیده‌اند که درگیری بین ایران و ایالات متحده اگر هر دو کشور یک گام به جلو بردارند، ادامه خواهد یافت. ایالات متحده ابتدا باید تحریم‌های اعمال شده علیه ایران را به منظور ایجاد فضایی برای گفتگو در مورد موضوعات مورد علاقه دو طرف به حالت تعلیق درآورد. ایران همچنین باید تمام شرایط و ضوابط توافق هسته‌ای را کاملاً رعایت کند. آنها برای جلوگیری از رویارویی خطرناک در نقاط مهم استراتژیک: خلیج عمان، خلیج فارس و تنگه هرمز، باید مذاکره نموده و معاهدات دو جانبه را امضاء کنند (Azharul Islam, 2020: 1).

کنت کاتزمن^۲، کاتلین جی مک ایننیس^۳ و کلیتون توماس^۴ (۲۰۲۰) در یک مطالعه به بررسی تعارض بین ایالات متحده و ایران و پیامدهای آن در سیاست ایالات متحده به روش تحلیلی - توصیفی پرداخته‌اند. به عقیده آنان روابط ایالات متحده و ایران از زمان انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ در ایران بیشتر خصمانه بوده است. مقامات و گزارش‌های رسمی ایالات متحده به طور مداوم حمایت ایران از جناح‌های مسلح مبارز در منطقه خاورمیانه را تهدیدی مهم برای منافع و متحدان ایالات متحده می‌دانند. تلاش برای محدود کردن برنامه هسته‌ای ایران پس از ۲۰۰۲ با پیشرفت این برنامه در اولویت سیاست‌های ایالات متحده بود. ایالات متحده همچنین تلاش کرده است خرید سلاح‌های متعارف جدید و تولید موشک‌های بالستیک توسط ایران را خنثی کند. از آنجا که دولت سیاست فشار حداکثری خود، از جمله تحمیل مجازاتی فراتر از مجازات‌های پیش از اجرای برجام در ژانویه ۲۰۱۶ را دنبال کرده است، تنش‌های دو جانبه به طور قابل توجهی افزایش یافته است (Katzman, J. (McInnis, Thomas, 2020: 1).

¹ S. M. Azharul Islam: University of Dhaka Bangladesh

² Kenneth Katzman: Specialist in Middle Eastern Affairs

³ Kathleen J. McInnis: Specialist in International Security

⁴ Clayton Thomas: Analyst in Middle Eastern Affairs

۲- روش تحقیق

در این تحقیق جهت شناسایی روندها، محرک‌ها و عدم قطعیت‌های اثرگذار و بازیگران دخیل در موازنه قوای منطقه ژئوپلتیک خلیج فارس ابتدا با جستجوی واژگان «توازن قوا» و «غرب آسیا» تعداد ۲۰۰ مقاله، کتاب، بولتن خبری، فایل‌های صوتی مصاحبه با سیاستمداران کشورهای اصلی و اثرگذار در موازنه قدرت منطقه غرب آسیا، گردآوری و سپس با ابزار فیش‌برداری و لحاظ نمودن ترکیب روش‌های گردآوری داده‌ها در مطالعات آینده‌پژوهی راهبردی (رسانه‌محور، زمان‌محور، ذهن‌محور، بازیگر‌محور و نتیجه‌محور) عوامل تنش در منطقه غرب آسیا به شرح زیر شناسایی و با ابزار «مک‌تور»، «گرافر» و «نظریه بازی‌ها» تحلیل شده‌اند. از جمله سیاستمداران می‌توان به «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور آمریکا، «یوشکا فیشر» وزیر امور خارجه آلمان در دولت «گرهارد شرودر»، «هایکوماس» سیاستمدار اهل آلمان و وزیر امور خارجه کابینه چهارم «آنگلا مرکل»، «آگوست هانینگ» رئیس سابق سازمان امنیت داخلی آلمان، «رابرت بن‌روبان والس» وزیر دفاع انگلیس، «ولادیمیر اوسویو» رئیس بخش قفقاز مؤسسه کشورهای مشترک المنافع (روسیه)، «دنیل ری گُست» مدیر اطلاعات ملی در دولت ترامپ و «ولادیمیر ژرینوسکی» رئیس دومای روسیه اشاره کرد.

جدول شماره (۱): آمار ویژگی تحصیلات جامعه نمونه نظریه پرداز

جامعه آماری	دکتری	کارشناسی ارشد	فراوانی	درصد فراوانی
سیاست‌مدار	۹	۱	۱۰	۵/۵۶٪
استادان و پژوهشگران داخلی	۷۸	۳۷	۱۱۵	۶۳/۱۸٪
استادان و پژوهشگران خارجی	۳۸	۱۰	۴۸	۲۶/۳۷٪
مؤسسه‌های مطالعاتی و خبرگزاری‌های داخلی	۲	۴	۶	۳/۲۹٪
مؤسسه‌های مطالعاتی و خبرگزاری‌های خارجی	۱	۲	۳	۱/۶۹٪
مجموع	۱۲۸	۵۴	۱۸۲	۱۰۰٪

در ادامه داده‌های گردآوری شده به روش مک‌تور تجزیه تحلیل گردیده است. در چارچوب رویکرد «لاپراسکتیو» که مجموعه‌ای از روش‌های مختلف آینده‌پژوهی است، یکی از روش‌های نظام-مند (سیستمی) و جامع تحلیل بازیگران به نام «مک‌تور» ارائه شده است، که آینده‌پژوهان پیشگام فرانسوی، «مایکل گوده» و «فرانسیس بورس» (۱۹۹۰-۱۹۸۹) آن را معرفی کرده‌اند. (Arcade&et.al, 1999:1-69) در این روش دو هدف اصلی دنبال می‌شود: نخست طبقه‌بندی بازیگران بر مبنای اثرگذاری و اثرپذیری نسبی آنها از یکدیگر که داده‌های مربوط به آن به کمک

ماتریس اثرهای مستقیم بازیگران بر یکدیگر فراهم می‌شود. هدف دوم شناسایی موضع‌گیری هریک از بازیگران نسبت به هدف‌ها، اولویت‌ها یا مسائل کلیدی است و برای رسیدن به این هدف از ماتریس دوبرخی استفاده می‌شود. (طالبیان و همکاران، ۱۳۹۵: ۵)

۳- ادبیات و مبانی نظری تحقیق

۳-۱. **مبانی نظری:** از منظر تبارشناسی، موازنه قدرت، ریشه نظریه موازنه قوا، به آرای متفکرین مکتب واقع‌گرایی سنتی (کلاسیک) یعنی افرادی مانند «توماس هابز»، «هانس جی. مورگنتا» و «کنت والتز» در دوران جدید باز می‌گردد. به عقیده متفکرین نوواقع‌گرا، دولت‌ها همواره به دنبال رقابت بر سر دستیابی به قدرت بیشتر در یک نظام جهانی آنارشیک^۱ هستند. موازنه قدرت، قانون رفتار دولت‌هاست. به این معنا که آنها در صورت رویارویی با قدرتی متجاوز و برهم زننده تعادل، به تأسیس یک ائتلاف متوازن‌کننده مبادرت ورزیده و از ظهور قدرتی مسلط و برتر جلوگیری می‌کنند. (طیب، ۱۳۸۰: ۲۶۷) نظریه موازنه قوا صورت‌بندی اتحادها را میان تعدادی از بازیگران در صحنه روابط بین‌الملل جهت مقاومت در برابر تهدیدهای سایر دولت‌ها و ائتلاف‌ها و نیز وضعیت دولت‌هایی که نسبت به توزیع قدرت که اغلب با دو مؤلفه «ناامنی» و «بی‌اعتمادی» در فضای آنارشیک نظام بین‌الملل همراه است را تحلیل و توصیف می‌کند. اگر تغییر در موازنه قدرت، گسترده و فراگیر باشد، در آن شرایط زمینه برای شکل‌گیری منازعات منطقه‌ای به وجود می‌آید. بنابراین، توازن قدرت در سطوح میانی نظام بین‌الملل در شرایطی انجام می‌گیرد که هیچ یک از بازیگران منطقه‌ای به برتری قدرت دست نیابند. (عبدالله‌خانی، ۱۳۹۲: ۳۹۳) موازنه قوا یکی از نظام‌های امنیتی چهارگانه‌ای است که دارای معانی مختلفی است و از قرن ۱۵ در روابط خارجی و مسائل بین‌المللی کاربرد داشته است. این کاربرد در دو چهره ظاهر شد: (۱) تحلیل و توصیف وضعیت‌های موجود و عینی امور (زمان صلح). (۲) در نقش الگویی برای هدایت سیاست خارجی و طراحی راهبردها (زمان جنگ). این رویکرد از نظر رهیافت تاریخی نیز در سه مفهوم دسته‌بندی می‌شود: (۱) برابری کامل نیروهای سیاسی در نظام دوقطبی؛ (۲) موجودیت در نظام سه‌قطبی؛ دو دولت دارای

^۱. نظام آنارشیک به معنای نظام بین‌المللی است که فاقد قدرت فائده مرکزی همانند دولت در نظام‌های داخلی کشورها می‌باشد.

نیروهای برابرند و دولت سوم نقش موازنه در زمان برخورد را دارد. (۳) چیزی شبیه هژمون^۱. از نظر صاحب‌نظران نیز موازنه قدرت دارای معانی مختلفی است: (۱) عده‌ای از آنها معتقدند موازنه قوا سیاستی با هدف توزیع قدرت است. (۲) برخی بر این باورند که موازنه قوا توصیفی از هر نوع وضعیت واقعی در سیاست بین‌الملل است. (۳) از نظر برخی، موازنه قوا توزیع به‌نسبت برابر قدرت در سطح بین‌الملل است. (۴) گروه آخر بر این باورند که موازنه قوا توصیف هر نوع توزیع قدرت سیاسی در روابط بین‌الملل است. براساس کارکردشناسی و کاربردشناسی موازنه قدرت از تقسیم‌بندی که در زیر آمده پیروی می‌نماید (عبدالله‌خانی، ۱۳۹۲:۳۹۳): موازنه به مثابه توزیع قدرت، موازنه به مثابه تعادل، موازنه به مثابه هژمونی، موازنه به مثابه ثبات و صلح، موازنه به مثابه توزیع قدرت بی‌ثباتی و جنگ، موازنه به مثابه سیاست قدرت، موازنه به مثابه قانون عام تاریخی و درپایان موازنه به مثابه نظام و راهنمای عملی در سیاستگذاری.

۲-۳. مفاهیم

۳-۲-۱. موازنه تهدید: برخی از نظریه‌پردازان موازنه قوا، اصل بودن قدرت به عنوان مبنای موازنه را رد کرده و بر این عقیده‌اند که نفس قدرت عامل موازنه نیست، آنچه باعث موازنه خواهد شد، وجود قدرت تهدیدگر است. براین اساس نظریه موازنه تهدید در برابر نظریه موازنه قدرت با حفظ منطق توازن قوا به منظور تحلیل دقیق‌تر موازنه پدید می‌آید. موازنه تهدید عامل تعیین‌کننده رفتار کشورها در برابر قدرت‌ها را درک تهدید از ناحیه آنان قلمداد می‌کند و نه فقط قدرتمند بودن یا گسترش قدرت آنان. (عبدالله‌خانی، ۱۳۹۲:۳۹۶)

۳-۲-۲. بازی با حاصل جمع جبری صفر: یک بازی را وقتی (مجموع صفر) می‌نامیم که برد یک بازیگر معادل باخت بازیگر دیگر است، یعنی آنچه که یکی از طرفین به دست می‌آورد، درست برابر آن چیزی است که دیگری از دست داده است و به‌عبارت دیگر مجموع بردها و باخت‌ها برابر صفر باشد. (روشندل، ۱۳۷۲:۲۰۳)

۳-۲-۳. تحلیل بازیگران به روش مک‌نور: تحلیل بازیگران یا تحلیل ذینفعان فرایندی است که به کمک آن افراد یا گروه‌هایی که بیشترین نفوذ و تأثیر را بر یک موضوع، مسئله، فعالیت، راهبرد یا

^۱ هژمون (Hegemony): نفوذی را که یک قدرت بزرگ می‌تواند بر دیگر کشورها در نظام بین‌الملل وارد کند؛ میزان این نفوذ از رهبری تا تسلط در نوسان است (بیلیس، اسمیت، ۱۳۹۲:۳۶۱).

تصمیم‌گیری را دارند، شناسایی می‌شوند. تحلیل بازیگران در حوزه روابط بین‌الملل یکی از اصول اساسی در به‌کارگیری رویکردهای نظری در تفسیر ساختارهای مختلف جهانی است، چرا که هر کدام از آنان دارای علائق، هدف‌ها و راهبردهای ویژه خود هستند که اغلب با سایرین ناسازگار می‌باشد (طالبیان و همکاران، ۱۳۹۵: ۵).

۳-۲-۴. **تعریف بازیگران و راهبردها یا هدف‌های اصلی آنها:** از مجموعه روش‌های آینده‌پژوهی با رویکرد «لاپراسپکتیو» می‌توان به صورت فرایندی یا «ماژولار» استفاده کرد. (Godet & Durance, 2011:69-74) اگر هدف، آینده‌پژوهی کامل و کل‌گرا باشد، در استفاده فرایندی، خروجی هریک از مراحل، ورودی مراحل بعد است. اما در استفاده ماژولار، هدف از پژوهش استفاده از روش‌های مختلف به صورت جزئی و در پاسخ به یکی یا تعداد محدودی از مسائل یا پرسش‌های پژوهشی می‌باشد. شناسایی بازیگران (هدف‌ها، انگیزه‌ها، محدودیت‌ها و ابزارهای کنش آنها) و نیز شناسایی راهبردهای اصلی و هدف‌های هریک از بازیگران را می‌توان دو مرحله مجزا در نظر گرفت. قبل از شروع روش مکتور لازم است قدرت نسبی، امنیت نسبی و ایدئولوژی نسبی کشورهای موازنه-کننده تبیین گردد.

۳-۲-۴-۱. **قدرت نسبی بازیگران:** در مناطق ژئوپلیتیکی کشورها از بعد قدرت از اهمیت یکسانی برخوردار نیستند. از نظر «کوهن» کشورها از نظر سلسله‌مراتب قدرت به صورت زیر دسته‌بندی می‌شوند (قاسمی، ۱۳۹۰: ۳۶).

- (۱) قدرت‌های بزرگ و مهم: دارای توان راهبردی در سطح جهانی می‌باشند.
- (۲) قدرت‌های درجه دوم: شامل قدرت‌های منطقه‌ای که قدرتشان بر دی فراتر از مناطق ژئوپلیتیک خودشان داشته و در برخی مواقع به سایر بخش‌های جهان نیز خواهد رسید. کشورهای درجه دوم ممکن است برای هژمونی منطقه‌ای تلاش کنند، اما آنها با محدودیت‌های شدید ناشی از واقعیت‌های ژئوپلیتیک روبه‌رو هستند و به نظر می‌رسد بعید است بر کل منطقه ژئوپلیتیک تسلط یابند.
- (۳) کشورهای درجه سوم: کشورهای اثرگذار بر تحولات منطقه‌ای که ممکن است با قدرت یا قدرت‌های منطقه‌ای همسایه خود به رقابت سیاسی و ایدئولوژیکی بپردازند.
- (۴) کشورهای درجه چهارم: بر نزدیک‌ترین همسایه‌های خود اثر گذارند.
- (۵) کشورهای درجه پنجم: دارای حضور حاشیه‌ای در جهان خارج هستند. (کوهن، ۱۳۸۷: ۱۰۳-۱۰۶).

۳-۲-۴-۲. امنیت نسبی بازیگران: راهبرد امنیت ملی آمریکا بر این اصول استوار است که؛ آمریکا یک سرزمین امن، مرفه، و آزاد است که با قدرت و اطمینان از جانب کشورهای خارجی هدایت می‌شود. سرزمین آمریکا می‌تواند صلح را حفظ نموده و آزادی را ایجاد نماید. این کشور از ملیتی امن برخوردار است که راهبرد آمریکا را در اولویت قرار می‌دهد. راهبرد امنیت ملی آمریکا، بر ارزیابی واضح از منافع این کشور و تصمیم‌گیری برای مقابله با چالش‌های پیش‌روی آن استوار است. (خاتمی، ۱۳۹۸: ۳۴)

سند متقن واحدی در مورد راهبردهای امنیت ملی ج.ا.ایران موجود نمی‌باشد، مطالعات انجام شده در این زمینه نشان می‌دهد، سند راهبردی امنیت ملی ج.ا.ایران را می‌توان از منابع زیر استخراج نمود: قانون اساسی، بیانات حضرت امام^(ع)، بیانات مقام معظم رهبری^(مدظله‌العالی)، سخنان مسئولان، سند توسعه چشم‌انداز ۱۴۰۴، برنامه توسعه اول، دوم و سوم، نهادهای مسئول در زمینه امنیت مثل رهبری، مجمع تشخیص مصلحت، شورای عالی امنیت ملی، نیروی انتظامی و وزارت اطلاعات. این منابع در بخش هدف‌های داخلی به هدف‌های اقتصادی - اجتماعی (مانند مبارزه با فقر، بهره‌برداری بهینه از منابع، رونق بخش کشاورزی و خدمات درمانی و مبارزه با گرانفروشی) و هدف‌های سیاسی - نظامی (مانند برقراری نظم و آرامش در نواحی مرزی و داخلی، حفظ امنیت اماکن مقدسه، حل مشکل بلوچ‌ها و کردها و مقابله با تهاجم فرهنگی) و در بخش هدف‌های خارجی به هدف‌های اقتصادی - سیاسی (مانند کاهش وابستگی اقتصادی، گسترش روابط با اعضای اوپک، غیرمتعهدها و سازمان کنفرانس اسلامی، گسترش روابط با هند، چین، روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز و تشویق به سرمایه‌گذاری خارجی) و هدف‌های سیاسی - نظامی (مانند گسترش نفوذ اسلام‌گرایان در منطقه و جهان، حل مشکل جزایر سه‌گانه و مبارزه با منافقین) اشاره کرده‌اند (حاج-یوسفی و بغیری، ۱۳۹۰: ۹۷-۶۹).

محیط راهبردی عربستان سعودی در هر سه سطح بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی در عین داشتن پویایی و تغییر، از پایداری و تداوم نیز برخوردار بوده است. مهم‌ترین دغدغه حکمرانان این کشور حفظ بقا یا تأمین امنیت نظام سیاسی جدید بود و از همان زمان تاکنون، به جز در مقاطعی کوتاه، سعودی‌ها همواره کوشیده‌اند با جلب حمایت و اتکا به توان قدرت‌های بزرگ به‌ویژه آمریکا، به این دغدغه پاسخ دهند (خلیلی، ۱۳۹۶: ۱۰۶-۸۳). این بررسی نشان می‌دهد که هدف‌ها و راهبردهای امنیتی ایران، آمریکا و عربستان سعودی به‌شدت متعارض می‌باشد.

۳-۲-۴-۳. **ایدئولوژی نسبی:** سیاست خارجی و رفتار آمریکا را می‌توان انعکاس آرمان‌های نهفته و قالب‌های ایدئولوژیکی دانست که براساس مؤلفه‌های نژادی، مذهبی، اخلاقی و منطقه‌ای مردم این کشور شکل گرفته است. «آلکسی دوتوکویل»، «گونار میردال»، «دانیل بل» و «مارتین لیپست»، نظریه‌پردازانی هستند که سعی کرده‌اند شاخص‌های سیاسی و رفتار سیاست خارجی آمریکا را تبیین کنند. در همین راستا، «ویلیام لی میلر»، یکی دیگر از نظریه‌پردازان، در تبیین نقش مؤلفه‌های ایدئولوژیک و نیز مذهب آمریکایی در منش و رفتار سیاسی آنها می‌گوید: «مذهب در آمریکا به ایجاد یک منش (در رفتار سیاسی و سیاست خارجی) کمک کرد. از این رو، پروتستان‌تیسیم لیبرال به همراه لیبرالیسم سیاسی و مردمسالاری مذهبی با قالب‌هایی از ایمان آمریکایی و ایمان کلیسایی با هم آمیخته شدند و تأثیر فراوانی بر یکدیگر گذاشتند. پروتستان‌تیسیم آمریکایی به وجود تضاد اساسی میان خیر و شر و حق و ناحق اعتقاد دارد. آمریکایی‌ها معتقدند در هر شرایطی، رهنمون‌های کلی مطلق در مورد خیر و شر وجود دارد. این نگرش بر رفتار سیاسی آمریکایی‌ها با ایران و سایر کشورهای جهان اسلام اثرگذار بوده است. (هانتینگتون، ۱۳۸۴: ۱۰۵)

سیاست خارجی ایران به جهت ایدئولوژیک و دینی بودن (قرائت دینی) نظام سیاسی ایدئولوژیک - محور می‌باشد. واسازی مفهوم ایدئولوژی، سیاست خارجی و مفهوم منافع ملی در دو نظریه کلان روابط بین‌الملل نشان می‌دهد ایدئولوژی در سیاست خارجی بسیاری از کشورها در طیفی از ضعیف تا زیاد، نقش دارد، اما در سیاست خارجی ج.ا.ایران نقش گسترده‌ای ایفا می‌کند. (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱۱۵-۱۱۸) از جمله ویژگی‌های فرهنگی جامعه ایرانی می‌توان به دین‌سالاری، روحیه عدالت‌محوری، باور به مبارزه بین نیروهای خیر علیه شر در قالب باورهای دینی و غرور ملی ناشی از افتخارات تاریخی اشاره نمود. در این میان پس از وقوع انقلاب اسلامی که ماهیت مذهبی داشت، این عامل زیربنای همه مسائل داخلی و سیاست‌های خارجی آنان شد. (ذاکریان و حسن‌پور، ۱۳۸۸: ۳۲-۱۳) بنابراین سیاست خارجی ج.ا.ایران دارای ویژگی خاصی در ماهیت و شیوه اجرا بوده و باید همه تصمیم‌ها با منطق اسلام تطبیق یابد. (سنایی و کاویانپور، ۱۳۸۹: ۲۲۸-۲۰۳)

رژیم سیاسی عربستان نیز مبتنی بر نظام پادشاهی در قالب قبیله‌ای و با تکیه بر اصول وهابیت است که شخص پادشاه از وفاداری قبایل گوناگون برخوردار بوده و رؤسای آنها همواره از دستورهای وی اطاعت می‌کنند. عربستان کشوری سکولار یا در خوانشی بهتر، مبتنی بر عملگرایی سیاسی استوار بر شریعتی بروکراتیک است. اساس اندیشه پادشاه نگه‌داشتن وضع موجود بوده و بهره‌گیری از دین نیز

_____ بررسی تأثیرات اهداف منطقه‌ای...؛ بهنام شریف پور و همکاران

ابزاری در این راستاست. در بحث‌هایی که دربارهٔ ثبات نظام سلطنتی سعودی مطرح شده، اغلب پای اسلام هم در میان بوده است. مذهب، ستون فقرات ایدئولوژی رژیم سعودی و عامل نفوذ آن در هر جایی است. (داوند و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۰۶-۱۰۵) بررسی‌های ایدئولوژیکی نیز گواه آن مدعاست که سه کشور ایران، آمریکا و عربستان سعودی در بسترهای ایدئولوژیکی متضاد عمل می‌نمایند.

۴. یافته‌های تحقیق و تجزیه و تحلیل آنها

۴-۱. **تشکیل ماتریس‌های اثرهای متقابل:** در آینده‌پژوهی راهبردی، مهمتر از شناسایی متغیرهای آینده، شناسایی روابط بین متغیرهاست، چرا که در عالم واقع این متغیرها هستند که بر یکدیگر اثرگذار بوده و هیچ کدام به صورت مستقل قابل تحلیل نیستند. شناسایی اثرهای متقابل راه را برای استفاده از رویکردهای شبکه‌ای و نظام‌مند (سیستمی) از جمله روش مک‌تور هموار می‌کند (طالبیان و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۰).

۴-۲. **شناسایی بازیگران و هدف‌ها:** اساس کار نرم‌افزار «مک‌تور» که بر محاسبه و تحلیل رابطهٔ بازیگران و هدف‌های آنها در یک نظام (سیستم) می‌باشد، با بررسی هستی‌شناسانهٔ موضوع‌های روابط بین‌الملل که آن هم مبتنی بر تحلیل رابطه، هدف‌ها، راهبردها و سیاست‌های کارگزاران در ساختارهای مختلف بین‌المللی بوده، منطبق می‌باشد. در جدول شماره (۲) عوامل تنش‌زای منطقهٔ غرب آسیا از دید جامعهٔ آماری نظریه‌پرداز گردآوری گردیده و به جهت اختصار هر کدام با حرف Y و یک «اندیس» از (۱) الی (۲۹) نامگذاری شده است.

جدول شماره (۲): پراکنش متغیرهای موازنهٔ قدرت منطقه‌ای غرب آسیا بر اساس فراوانی از نظر

جامعهٔ نظریه‌پرداز

متغیرهای مرتبط با عوامل تنش در منطقهٔ غرب آسیا	عنوان کوتاه	ضریب اثر	متغیرهای مرتبط با عوامل تنش در منطقهٔ غرب آسیا	عنوان کوتاه	ضریب اثر
برنامهٔ هسته‌ای و موشکی ایران (ایران‌هراسی)	Y1	۳	دولت‌های رانتیر ^۱	Y16	۲
رقابت تسلیحاتی - نظامی کشورهای منطقه	Y2	۳	اعمال محرومیت‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی	Y17	۲
مسئلهٔ سلاح‌های کشتار جمعی	Y3	۳	دخالت و تضاد منافع قدرت‌های	Y18	۲

^۱ دولت رانتیر یا دولت تحصیلدار به دولتی گفته می‌شود که از منابع مستقل مالی به جز مالیات از جامعه برخوردار بوده و با استقلال بیشتری می‌تواند

سیاست‌ها و خواست‌های دولتی را به اجرا گذارد. (طالبیان، ۱۳۷۱: ۳)

فرامنطقه‌ای					
رقابت هژمونیک منطقه‌ای	Y4	۳	هویت (ناسیونالیسم)	Y19	۲
ایدئولوژی (تقابل شیعه و سنی)	Y5	۳	قومیت	Y20	۲
تروریسم	Y6	۳	فرقه‌گرایی	Y21	۲
ظهور گروه‌های مسلح فرودولتی	Y7	۳	ضعف دولت- ملت‌سازی	Y22	۲
افراط‌گرایی	Y8	۳	تضادهای فرهنگی کشورهای منطقه	Y23	۲
ظهور دولت‌های جدید کوچک (مانند قطر)	Y9	۳	جنگ‌های داخلی و بی‌ثباتی	Y24	۲
منابع غنی انرژی هیدروکربنی	Y10	۲	پیامد بهار عربی یا بیداری اسلامی	Y25	۱
کمبود منابع آبی	Y11	۲	توسعه فناوری‌های نوین ارتباطات جمعی (تهدیدهای سایبری)	Y26	۱
کمبود زمین زراعی	Y12	۲	مسئله حقوق بشر	Y27	۱
رشد جمعیت جویای کار	Y13	۲	تأثیر روندهای جهانی بر منطقه غرب آسیا	Y28	۱
اهمیت ژئوپلیتیکی منطقه	Y14	۲	وضعیت آنارشیک منطقه غرب آسیا	Y29	۱
توزیع نامتقارن و به نسبت غیریکسان منابع منطقه‌ای	Y15	۲			

هر کدام از این بازیگران در حوزه رقابتی خلیج فارس در راستای سیاست‌ها و راهبردهای کلان خود هدف‌هایی را دنبال می‌کنند. به‌منظور اختصار، هر کدام از اهداف بازیگران با حرف X و یک اندیس از (۱) الی (۱۸) نامگذاری شده‌اند.

جدول شماره (۳): هدف‌های منطقه‌ای کنشگران اصلی موازنه‌کننده در حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس

عنوان کوتاه	هدف‌های منطقه‌ای آمریکا (Salem, 2017:5)، (Bensaleh&Byman, 2004:2-5)، (Docuent of USA National Security Strategy: 2017:48)
X1	تضمین امنیت عبور انرژی از منطقه
X2	تضمین امنیت و بقای رژیم اشغالگر قدس و متحدان منطقه‌ای
X3	مقابله با تروریسم و بنیادگرایی در منطقه
X4	جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی
X5	انجام اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در کشورهای منطقه در جهت تقویت مردمسالاری، حقوق بشر و سایر ارزش‌های لیبرالی

_____ بررسی تأثیرات اهداف منطقه‌ای...؛ بهنام شریف پور و همکاران

عنوان کوتاه	هدف‌های منطقه‌ای ایران (سریع القلم، ۱۳۸۸:۲۸)، (برزگر، ۱۳۹۷:۴۸) و قانون اساسی ج.ا.ایران (اصول ۱۵۵-۱۵۲)
X6	تأکید و اجرای استقلال سیاسی در برنامه‌ریزی و سیاستگذاری
X7	ترجیح دادن ملت‌ها و نهضت‌های ضد دیکتاتور به دولت‌های دیکتاتورمآبانه در روابط بین‌الملل
X8	مبارزه با رژیم اشغالگر قدس و دفاع از نهضت مردمی فلسطین (تقویت محور مقاومت)
X9	فاصله گرفتن راهبردی از منافع قدرت‌های بزرگ سیاسی
X10	هدایت سیاست خارجی بر مبنای آموزه‌های اعتقادی (ایدئولوژیک) در قانون اساسی
X11	مقاومت در برابر تحریم‌ها برای حفظ «دولت» ایرانی از بی‌ثباتی داخلی و حتی تجزیه کشور
X12	افزایش نقش منطقه‌ای به عنوان مهم‌ترین عنصر تعیین‌کننده در افزایش قدرت ملی ایران در صحنه روابط و تعاملات بین‌المللی
X13	مواجهه با پدیده تروریسم و پیامدهای فوری امنیتی آن از جمله مسئله سیل مهاجرت‌ها و پناهندگان
X14	تقویت ثبات و از میان بردن مخاطرات امنیتی برای ملت‌های مختلف غرب آسیا (از طریق پیگیری خروج کشورهای فرامنطقه‌ای از منطقه)
عنوان کوتاه	هدف‌های منطقه‌ای عربستان (احمدیان و زارع، ۱۳۹۰:۸۰)، (آجورلو، ۱۳۹۷:۶۸)
X15	رشد و توسعه اقتصادی، حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی
X16	تقویت و تحکیم همبستگی عربی اسلامی با محوریت عربستان سعودی و حمایت سیاسی و اقتصادی از اقلیت‌های همسو با ایدئولوژی این کشور
X17	همکاری با قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای برای حفظ وضع موجود و پیشبرد فرایند صلح در منطقه غرب آسیا
X18	حفظ جایگاه برتر عربستان در بازارهای جهانی نفت و پیشگیری از کاهش شدید قیمت‌ها

میزان اهمیت هدف‌های بازیگران در ایجاد تنش منطقه‌ای، با طرح ماتریس اثرهای متقابل در نرم‌افزار آینده‌پژوهی «میک‌مک» (روحانی و آجورلو، ۱۳۹۴:۱۲) و استفاده از فراوانی عوامل تنش‌زا از نظر جامعه آماری برابر جدول شماره (۴) مشخص می‌شود. با اعمال جمع سطری و درصدبندی نقش هر کدام از هدف‌ها به تنهایی در میزان تنش‌آفرینی حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس مشخص شد که هدف‌های منطقه‌ای عربستان سعودی با میانگین درصد ۴۷/۹۸٪ در صدر تنش‌آفرین‌ترین

۳-۴. مشخص کردن حالت‌های مختلف نفوذ مستقیم هر یک از بازیگران بر یکدیگر و تشکیل ماتریس بازیگر - بازیگر: هدف از ساخت این ماتریس مشخص کردن روابط میان بازیگران به صورت زیر است. تحلیل این ماتریس افزون بر آنکه نقاط قوت و ضعف یا میزان نفوذ یا وابستگی هر یک از بازیگران را مشخص می‌کند، احتمال وقوع رقابت یا نزاع‌های جدی میان بازیگران را نیز نشان می‌دهد.

جدول شماره (۵): ماتریس بازیگر - بازیگر اصلی موازنه‌کننده در حوزه ژئوپلیتیک

خلیج فارس بر اساس روش مک تور

مستله: موازنه قوای منطقه خلیج فارس	آمریکا	ایران	عربستان
آمریکا	۰	۴	۳
ایران	۳	۰	۲
عربستان	۱	۲	۰

(۰): برنامه‌ها، راهبردها و هدف‌های کنشگر i ارتباطی با کنشگر j ندارد. (۱): کنشگر سطر i می‌تواند بر برنامه‌های کنشگر ستون j اثر بگذارد. (۲): کنشگر سطر i می‌تواند بر سیاست‌های کنشگر ستون j اثر بگذارد. (۳): کنشگر سطر i می‌تواند بر راهبردهای کنشگر ستون j اثر بگذارد. (۴): کنشگر سطر i می‌تواند بر حیات کنشگر ستون j اثر بگذارد.

۴-۴. محاسبه موضع هر بازیگر در رابطه با یک هدف: هدف از ساخت این ماتریس دو بخشی، مشخص کردن همگرایی یا واگرایی میان بازیگران در رابطه با هدف‌هاست. برای تشکیل این ماتریس بازیگران در سطرها و هر یک از هدف‌ها، راهبردها، اولویت‌ها یا مسائل در ستون‌ها قرار می‌گیرند. در این زمینه تنها معیار یکسان بودن ماهیت عناصر ستون است، به این معنا که همه متغیرهای قرار گرفته در ستون‌های ماتریس باید از جنس اولویت، هدف، راهبرد یا مسئله باشند و امکان قرار دادن متغیرهای ناهمجنس وجود ندارد. هر بازیگر در رابطه با یک هدف می‌تواند سه موضع مختلف داشته باشد؛ موافقت، مخالفت یا بی‌طرفی.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اعداد (+1) و (-1) و (0) به ترتیب هر یک از این سه حالت را نمایندگی می‌نماید. با تشکیل این ماتریس می‌توان امکان ائتلاف یا نزاع میان بازیگران بر سر یک مسئله یا هدف را شناسایی کرد. افزون بر این با مشخص کردن شدت مخالفت یا موافقت هر بازیگر با یک هدف، می‌توان سلسله-مراتب یا اولویت‌بندی هدف‌های هر یک از بازیگران را شناسایی کرد (Godet&et.al, 2003:10).

جدول شماره (۶): ماتریس بازیگر - هدف بازیگران اصلی موازنه‌کننده در حوزه ژئوپلیتیک

خلیج فارس بر اساس روش مک تور

مسئله: موازنه قوای منطقه خلیج فارس بازیگر هدف	X1	X2	X3	X4	X5	X6	X7	X8	X9	X10	X11	X12	X13	X14	X15	X16	X17	X18
۱ آمریکا	+۳	+۳	+۳	+۳	-۲	-۴	-۴	-۴	-۴	-۴	-۴	-۴	+۲	-۴	+۳	-۲	+۴	-۲
۲ ایران	-۴	-۴	+۲	-۴	-۴	+۴	+۴	+۴	+۴	+۴	+۴	+۴	+۴	+۴	+۳	-۴	-۴	+۳
۳ عربستان	+۴	+۲	+۳	+۳	+۳	۰	-۴	-۴	-۲	-۴	-۳	-۴	+۲	-۲	+۴	+۴	+۴	+۴
(+) بازیگر با هدف موافق است. (-) بازیگر با هدف مخالف است. (۰) بازیگر نظری درباره هدف ندارد. (۱) هدف پایین‌ترین اولویت را برای بازیگر دارد. (۲) هدف برای بازیگر اولویت متوسطی دارد. (۳) هدف از اولویت بالایی برای بازیگر برخوردار است. (۴) هدف از اولویت بسیار بالایی برای بازیگر برخوردار است.																		

بنابراین، هدف از روش شناسی سه مرحله‌ای تحلیل بازیگران، مشخص کردن بازیگران و راهبردها و هدف‌های هر یک از آنها در رابطه با یک یا چند موضوع یا مسئله است. خروجی ماتریس بازیگر - هدف، میزان همگرایی یا واگرایی بازیگران در رابطه با یک هدف، موضوع یا راهبرد و خروجی ماتریس بازیگر - بازیگر، روابط قدرت میان بازیگران را بازنمایی می‌کند. با ترکیب این دو ماتریس امکان در نظر گرفتن همزمان همگرایی یا واگرایی میان هدف‌ها و ظرفیت یا قابلیت هر یک از بازیگران برای پیشبرد آن هدف امکان‌پذیر می‌شود. در طی فرایند تحلیل ماتریسی امکان بصری‌سازی و ارائه ائتلاف‌ها یا نزاع‌های میان گروهی از بازیگرانی که علائق مشترکی دارند، فراهم می‌شود؛ و این امکان به‌وجود می‌آید که بازیگرانی که احتمالاً در خطر قرار دارند، شناسایی شوند و در نهایت می‌توان پایداری نظام (سیستم) را مطالعه کرد.

۴-۵. **ماتریس تأثیرهای مستقیم و غیرمستقیم بیشینه:** این ماتریس از نوع ماتریس بازیگر - بازیگر می‌باشد که برای تعیین حداکثر سطح اثرگذاری یک بازیگر بر دیگری، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم (از راه یک بازیگر واسطه) استفاده می‌شود. مقادیر ماتریس حداکثر تأثیر مستقیم و غیرمستقیم بین بازیگران را نشان می‌دهد که حداکثر درجه اثرگذاری مستقیم و غیرمستقیم آمریکا نسبت به ایران و عربستان $0.87/5$ ، ایران نسبت به آمریکا و عربستان $0.75/$ و عربستان نسبت به ایران و آمریکا $0.50/$ می‌باشد. حداکثر درجه اثرپذیری مستقیم و غیرمستقیم آمریکا از ایران و عربستان $0.62/5$ ، حداکثر درجه اثرپذیری ایران از آمریکا و عربستان $0.75/$ و عربستان از ایران و آمریکا نیز $0.75/$ می‌باشد.

۴-۶. **ماتریس نوع دوم بازیگر - هدف:** این ماتریس تمایل هر کدام از بازیگران را برای هر هدف و سلسله‌مراتب عینی آن را نشان می‌دهد. نتایج نشان می‌دهد که آمریکا با هدف‌های ایران در منطقه کاملاً مخالف است و تنها دارای یک موافقت متوسطی با هدف X13 می‌باشد. همچنین دارای موافقت بسیار بالا با هدف X17، موافقت بالا با هدف X15 و مخالفت متوسط با هدف‌های X16 و X18 عربستان می‌باشد. ایران با چهار هدف منطقه‌ای آمریکا کاملاً مخالف و تنها در هدف X3 موافقت بالایی با آمریکا دارد. همچنین ایران با هدف‌های X16 و X17 عربستان کاملاً مخالف و با هدف‌های X15 و X18 عربستان موافقت بالایی دارد. عربستان سعودی با هدف X1 آمریکا کاملاً موافق و با هدف‌های X3 و X4 و X5 آمریکا موافقت بالا و با هدف X2 موافقت متوسطی دارد. همچنین در خصوص هدف X6 ایران بی‌تفاوت و در مورد هدف‌های X7 و X8 و X10 و X12 ایران کاملاً مخالف و در سایر موارد مخالفت متوسطی دارد. تنها یک موافقت متوسط حول هدف X13 ایران دارد. هدف تضمین امنیت عبور انرژی از منطقه برای عربستان سعودی و آمریکا از مطلوب بالایی در حوزه ژئوپلتیک خلیج فارس می‌باشد. شاخص این ماتریس اینگونه بیان می‌کند که برنده رقابت در حول محور امنیت انتقال انرژی از منطقه عربستان و آمریکا می‌باشد یعنی برقرار بودن امنیت جریان انرژی بیشتر کفه ترازوی رقابت را به سمت آمریکا و عربستان متمایل می‌نماید.

۴-۷. **ماتریس نوع دوم همگرایی بازیگران:** ماتریس همگرایی بازیگر - بازیگر ماتریسی متقارن است که با ماتریس وضعیت بازیگر - هدف مرتبط است. این ماتریس میانگین شدت همگرایی بین دو بازیگر را وقتی که آنها دارای دیدگاه یکسانی از موافقت یا مخالفت در رابطه با یک هدف باشند، محاسبه می‌کند. در رقابت منطقه‌ای ایران، آمریکا و عربستان، میانگین شدت همگرایی آمریکا با

ایران ۱۲٪ و ۵۲/۵٪ درصد با عربستان می‌باشد. میانگین شدت همگرایی ایران با عربستان ۱۲/۵٪ می‌باشد. در مجموع شدت میانگین همگرایی آمریکا در منطقه ۶۴/۵٪، ایران ۲۴/۵٪ و عربستان ۶۵٪ می‌باشد. میانگین کلی شدت همگرایی سه بازیگر در منطقه ۴۱/۸٪ می‌باشد.

۴-۸. ماتریس نوع دوم واگرایی بازیگران: این ماتریس ماتریسی تک‌بخشی و متقارن از نوع بازیگران - بازیگران است که با ماتریس وضعیت بازیگر - هدف مرتبط می‌باشد. ماتریس نوع دوم واگرایی برای دو بازیگر تعداد هدفهایی را تعیین می‌کند که در آن بازیگران از دیدگاه یکسانی برخوردار نیستند (یکی از بازیگران موافق است و دیگری مخالف آن است). مقادیر این ماتریس، شدت درگیری با سلسله‌مراتب هدفهای (ترجیحات) هر دو بازیگران یا میزان واگرایی را بیان می‌کند. در رقابت منطقه‌ای ایران، آمریکا و عربستان، شدت واگرایی هدفهای آمریکا با ایران ۵۳/۵ درصد و با عربستان ۶ درصد می‌باشد و در مجموع شدت درگیری هدفهای آمریکا در منطقه خلیج فارس ۵۹/۵ درصد می‌باشد. شدت درگیری هدفهای ایران با عربستان ۴۷/۵ درصد و در مجموع تعداد کل واگرایی‌های منطقه‌ای ۱۰۱ مورد برآورد شده است. شدت درگیری هدفهای عربستان سعودی با ایران و آمریکا ۵۳/۵ درصد می‌باشد که بخش زیادی از آن مربوط به ایران می‌باشد. میانگین کلی درجه واگرایی هدفهای منطقه‌ای این سه بازیگر در منطقه ۵۸/۲ درصد می‌باشد.

۴-۹. فاصله شبکه‌ای بین هدفها و بازیگران: فاصله شبکه‌ای بین هدفهای بازیگران، برای شناسایی هدفهایی که بازیگران در همان موقعیت قرار می‌گیرند (طرفدار یا مخالف) استفاده می‌شود. از این رو می‌توان گروههایی از هدفها را در جایی که همگرایی شدید وجود داشته باشد (وقتی هدفها نزدیک هستند) یا واگرایی (هنگامی که هدفها از هم فاصله دارند) از نظر عقاید بازیگران جدا کرد. نتایج خروجی نشان می‌دهند قویترین پیوندها بین هدفهای X7 و X8 و X9 و X10 و X11 و X12 و X14 و X15 که بیشتر هدفهای منطقه‌ای ایران هستند از یک طرف و هدفهای X1 و X2 و X3 و X4 و X5 و X17 که مربوط به هدفهای آمریکا در غرب آسیا و خلیج فارس می‌باشد و هدف X17 که مربوط به عربستان می‌باشد، از طرف دیگر است. پیوندهای بسیار قوی با رنگ قرمز (مشکی تیره در متنهای غیررنگی) نشان داده شده است. خطوط آبی (مشکی روشن) نیز نشان‌دهنده پیوند قوی هستند. هدف X13 با هدفهای X15 و X3 و X5 دارای پیوند قوی است. هدف X6 با هدفهای X7 و X8 و X14 و X12 و X10 و X9 و X11 و X5 دارای پیوند قوی است و هدف X5 با هدف X2 نیز دارای پیوند قوی است. در سایر موارد همان‌گونه که در نگاره مشاهده می‌شود پیوند هدفها بسیار ضعیف می‌باشند.

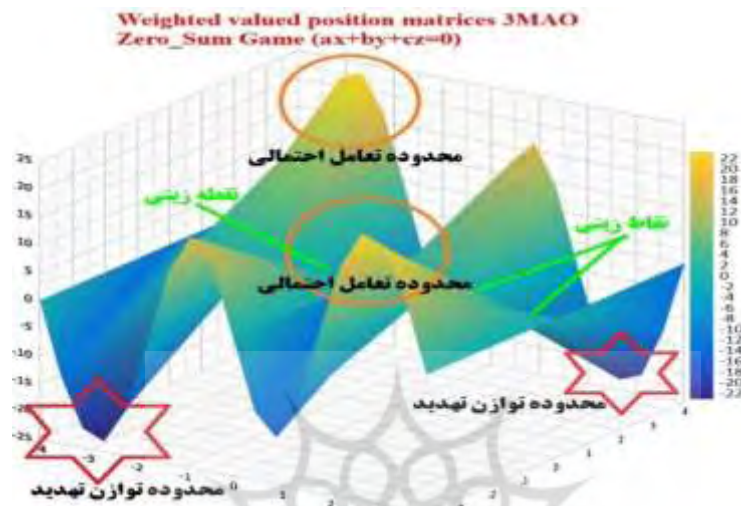
۴-۱۰. توازن تهدید، توازن قوا یا تعادل: حال که میزان رقابت سه بازیگر مورد اشاره در بالا در ابعاد مختلف بررسی شد و ملاحظه گردید که یک رقابت دائمی و مستمر بین این سه بازیگر در حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس وجود دارد، این سؤال مطرح می‌شود که میزان شدت این رقابت چه میزان است. شدت رقابت این سه بازیگر امری قطعی و یکنواخت نیست. بلکه با توجه به راهبردهای آنها و اینکه حول کدام هدف متمرکز شوند از طیف موازنه سنتی تا موازنه تهدید قابل تغییر می‌باشد. در این قسمت با استفاده از نظریه بازی‌ها و معادله‌سازی رقابت بازیگران حول هدف‌های آنها و ترسیم نمودار سه بعدی گرافیکی یک تجسم هندسی فضایی ترسیم می‌شود که شدت این رقابت‌ها را نشان می‌دهد. در این قسمت با استفاده از معادله خط و صفحه ($ax+by+cz=0$) و مقادیر خروجی ماتریس نوع سوم بازیگر- هدف‌ها با استفاده از نرم‌افزار حرفه‌ای «گرافر»^۱ که در ترسیم نمودارهای پیچیده ریاضی از آن استفاده می‌شود، نمودار تجسمی رقابت این سه بازیگر ترسیم شده است. اساس محاسبه‌های ریاضی در تحلیل رقابت منطقه‌ای این سه بازیگر، استفاده از مفروضه‌های اصلی نظریه موازنه قوا و نظریه بازی‌ها بوده و آن بر اساس «بازی با حاصل جمع جبری صفر» بنیان نهاده شده است. (Horowitz, 2001:707-708) در این رقابت منطقه‌ای سه‌جانبه ایران (b)، عربستان (c) و آمریکا (a) داریم:

$$\sum_{i=0}^{18} (a + b + c)Xi = 0$$

تحلیل این معادله که هر کدام از بازیگران از کدام هدف‌های موازنه‌ای استفاده کنند و با چه راهبرد، امری بسیار دشوار می‌باشد. اما استفاده از ابزار گرافر، این امر را برای ما آسان می‌نماید. خروجی نرم‌افزار گرافر، نمودار مفهومی سه بعدی در شکل شماره (۱) می‌باشد. در این نمودار میزان مخالفت و موافقت بازیگران با هدف‌ها در طیف بین (+۴) تا (-۴) در نظر گرفته شده است. این طیف از موافقت کامل تا مخالفت کامل با هدف‌های منطقه‌ای بازیگران متغیر می‌باشد. اساس داده‌های خروجی ماتریس نوع سوم بازیگر - هدف، میزان منتهی به جنگ شدن هدف‌های آمریکا ۱۱۶/۲، ایران ۱۴۱ و عربستان ۱۲۹/۴ می‌باشد. اعداد این مفهوم را می‌رسانند که میانگین مانور آمریکا حول هدف‌های ۱۸ گانه سه بازیگر در منطقه که می‌تواند رقابت را در حد جنگ پیش ببرد به لحاظ کمی عدد ۱۱۶/۲ می‌باشد. در این نمودار مفهومی می‌توان میزان و نوع تهدید را به راحتی مشخص کرد.

^۱. Grapher

شکل شماره (۱): نمودار مفهومی توازن قدرت بین ایران، عربستان و آمریکا در حوزه ژئوپلتیک خلیج فارس



نتیجه گیری

منطقه راهبردی غرب آسیا و به تبع آن منطقه حساس ژئوپلتیکی خلیج فارس پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ با تغییرات وسیعی در ابعاد سیاسی، اقتصادی و امنیتی مواجه گردید. ایران، عربستان و آمریکا در این برهه منشأ اصلی تحولات در این منطقه بوده و جریانات، تحرکات و اختلافات این منطقه حول این رقابت سه جانبه رقم خورده است. هدفهای منطقه‌ای بازیگران می‌تواند نیروهای پیش‌برنده جریانات منطقه‌ای در آینده را به تصویر بکشد. هدف‌هایی وجود دارد که دارای بیشترین تهدیدها هستند و به موازنه تهدید می‌انجامند. در نمودار مفهومی هرچه رنگ‌ها به سمت تیرگی بیشتر پیش می‌روند میزان تهدید و موازنه تهدید بیشتر می‌شود. اما گستره وسیع رنگ یکنواخت تیره معمولی نشان می‌دهد که در بیشتر مواقع و مکان‌ها وضعیت رقابت سه بازیگر همان موازنه قوای سنتی است. نقاط روشن، نقاط تعادلی یا به زبان ریاضی همان «نقاط زینی» هستند، که چنانچه هر کدام از بازیگران در این مکان هندسی قرار گیرند بیشترین فایده در مقابل بازیگر دیگر دارند، نتایج نشان می‌دهد:

(۱) اولویت تنش‌زایی هدف‌های بازیگران در منطقه به ترتیب عربستان سعودی، ایران و آمریکا می‌باشد.

(۲) درجهٔ اثرگذاری مستقیم و غیرمستقیم آمریکا نسبت به ایران و عربستان بیشتر است، درجهٔ اثرپذیری مستقیم و غیرمستقیم ایران و عربستان از آمریکا بیشتر است. درجهٔ رقابت سه بازیگر در اثرگذاری و اثرپذیری نسبت به هم به ترتیب آمریکا ۱/۴، ایران ۱ و عربستان ۰/۶ می‌باشد.

(۳) همگرایی آمریکا با عربستان بسیار بیشتر از ایران می‌باشد. میانگین کلی شدت همگرایی سه بازیگر در منطقه ۴۱/۸ درصد می‌باشد.

(۴) میزان واگرایی آمریکا و عربستان با ایران بسیار زیاد می‌باشد، ولی واگرایی آمریکا نسبت به عربستان بسیار ناچیز می‌باشد. میانگین درجهٔ واگرایی سه بازیگر ۵۸/۲ درصد می‌باشد.

(۵) شدت موازنهٔ قدرت در حوزهٔ ژئوپلیتیک خلیج فارس متغیر و در بیشتر مواقع، بازیگران به سوی توازن سنتی که دغدغهٔ آن امنیت می‌باشد سوق دارند، ولی در مواردی همگرایی بسیار نزدیک آمریکا و عربستان و اعلام موضع مخالفت شدید با شش مورد از هدف‌های منطقه‌ای ایران در صورت میل ایران به راهبردهای تهاجمی در رهنامهٔ (دکترین) امنیت ملی خودش، جنگ سخت را در منطقه در پی خواهد داشت.

(۶) در مواردی هم سه بازیگر در صورت تعدیل دیدگاه‌های ذهنی خود حول تعریف تروریسم و روابط متقابل می‌توانند تعاملاتی را در منطقه رقم بزنند.

(۷) پیوند شبکه‌ای بین آمریکا و عربستان سعودی نسبت به ایران بسیار قوی‌تر است و پیوند بین ایران و آمریکا و عربستان سعودی بسیار ضعیف می‌باشد.

(۸) عملکرد بازیگران سه‌گانه حول هر کدام از هدف‌های بیان‌شده نتایج جدول شماره (۷) را در بردارد.

جدول شماره (۷): نتایج به‌دست آمده از بررسی نمودار مفهومی موازنهٔ قدرت در حوزهٔ خلیج فارس

سناریوهای مربوط	نوع توازن ایجادکننده	هدف‌های منطقه‌ای بازیگر موازنه‌کننده
آیندهٔ محتمل	توازن تهدید	X7 X8 X10 X12 X11 X16 X9 X14
آیندهٔ باورپذیر	توازن قوای سنتی	X6 X18 X2 X4 X5 X1 X17 X13
آیندهٔ ممکن	تعامل احتمالی	X3 X15

پیشنهادها:

مطابق با الگوی کنشگری «گرماس»، در گسترهٔ روایی داستان‌ها و به پیروی از آن در سناریوهای آینده‌پژوهی، نقش‌های کنشی یکی از شش حالت زیر را خواهند پذیرفت، که دوبه‌دو با هم تقابل دارند. فاعل - مفعول، فرستنده - گیرنده و موافق - مخالف. در این الگو فرستنده یا تحریک‌کننده، کنشگر را به دنبال شیء/ ارزشی (هدف‌ها) می‌فرستد، تا گیرنده از آن سود ببرد. در جریان جستجو، کنشگران

یاری‌دهنده او را همراهی و یاری می‌کنند و کنشگران بازدارنده جلو او را می‌گیرند. با کاربست نظام امنیتی موازنه قدرت به عنوان یک نظریه و الگویی برای هدایت سیاست خارجی و طراحی راهبردها در رقابت بین ایران، آمریکا و عربستان، داده‌های خروجی این پژوهش نشان می‌دهد که در منطقه ژئوپلتیک خلیج فارس آمریکا به عنوان کنشگر اصلی در مقابل ایران به نوعی موازنه در راستای توزیع قدرت سیاسی در سطح منطقه پرداخته و عربستان سعودی نقش یاریگر و رژیم صهیونیستی نقش گیرنده را ایفا نموده و مکتب تشیع نیز نقش بازدارنده و مخالفت‌کننده با سیاست‌ها و هدف‌های منطقه‌ای آمریکا را بازی می‌کند. تلاش آمریکا برای ایجاد یک فضای هژمونی تک‌قطبی جدید بعد از جنگ جهانی دوم و در نظر گرفتن راهبرد جدید مبنی بر حضور غیرمستقیم و موازنه قدرت در منطقه با توجه به هزینه‌های سنگین انسانی، اقتصادی و... حضور مستقیم پس از ۲۰۰۳ میلادی، دو عنصر اصلی نقشه و راهبرد جدید آمریکا در منطقه خواهد بود که در کنار مخفی نگه داشتن حضور واقعی خود در پشت صحنه رویدادهای منطقه، باعث می‌شود هزینه‌های راهبرد قبلی بر این کشور تحمیل نشود. این راهبرد جدید به دنبال تقویت نیروها و کشورهای طرفدار آمریکا در منطقه است، به صورتی که آنها توان اقدام نظامی به صورت خودکار به نفع منافع آمریکا را داشته باشند، مثل رژیم اشغالگر قدس و عربستان. این مفهوم که همزمان کشورهای منطقه (به جز رژیم اشغالگر قدس) با درگیری‌های داخلی، ایدئولوژیکی، سیاسی و... باعث اضمحلال توان ملی همدیگر شده و همین‌طور از تبدیل آنها در آینده به عنوان یک قدرت منطقه‌ای جلوگیری شود و همیشه به عنوان یک کشور وابسته و محتاج به وجود آمریکا برای تأمین امنیت خود بمانند و البته در صورت امکان، تفکر شیعه به عنوان ایدئولوژی بازدارنده و مخالف هدف‌های منطقه‌ای آمریکا را تحت‌الشعاع قرار داده و نابود کنند. سیاست جدیدی که واشنگتن در سایه موازنه قدرت به دنبال آن است، استفاده از ابزار ایران‌هراسی و تشکیل ائتلاف‌هایی در سایه رویکرد ضد ایرانی است. آمریکا با رویکرد جدید و اقتصادمآبانه خود که تلفیقی از سیاست قبلی اوپاما و منش اقتصادی ترامپ است، سعی در منزوی کردن رقبای دو طرف آمریکا- رژیم صهیونیستی و آل سعود را دارد. آنها بر این تصورند که این نگرش موجب برد دو طرف و مبارزه با دشمن مشترک که از نظر آنها ایران است، خواهد شد. در شرایط کنونی ایران به جهت دستیابی به امنیت پایدار، نباید در یک هدف متمرکز شده و از پیچیدگی روابط قدرت و سیاست در منطقه و پذیرش دبالکتیک قدرت و اقتصاد حداکثر بهره‌برداری را بعمل آورده و تمامی اهداف مد نظر خود را با

حوزه های تخصصی دنبال نماید. چرا که دستیابی به نقاط زینی^۱ به صورت نسبی در ترکیب بازی حول تمامی اهداف مورد نظر حاصل می شود و این نقاط حول یک هدف قابل حصول نیست.



^۱ نقطه زینی در یک بازی دو نفره با حاصل جمع جبری صفر به وجود می آید. این مفهوم که از هندسه گرفته شده، به نقطه ای گفته می شود که از حیث یک مختصات، کمینه و در آن واحد از حیث مختصات دیگر، بیشینه باشد (سیف زاده، ۱۳۸۱: ۱۹۳).

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- ابراهیمی، شهروز (۱۳۸۸). بررسی واسازانه نقش ایدئولوژی در سیاست خارجی ایران و پیوند آن با واقع گرایی و آرمان گرایی، فصلنامه مطالعات روابط خارجی. دوره یکم. شماره ۴.
- آجورلو، حسین (۱۳۹۷). چشم انداز عربستان سعودی در ۲۰۳۰؛ فراز یا فرود؟، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
- آذرشب، محمدتقی؛ مهرنیا، حسینعلی (۱۳۹۷). «رویکرد شورای همکاری خلیج فارس و آمریکا در خلیج فارس پس از بیداری اسلامی»، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال ۲، شماره ۴، بهار.
- احمدیان، حسن؛ زارع، محمد (۱۳۹۰). «استراتژی عربستان سعودی در برابر خیزش های جهان عرب»، فصلنامه رهنامه سیاستگذاری، سال دوم، شماره دوم.
- امیری، سروش؛ کیانی، جواد (۱۳۹۷). «جایگاه همبستگی مرزی تنگه هرمز و منطقه خلیج فارس در امنیت ملی ایران بعد از جنگ سرد «رهیافت ژئوپلیتیک یا قدرت محور»»، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال ۲، شماره ۴، بهار.
- برزگر، کیهان (۱۳۹۷). سیاست منطقه ای ایران در بستر زمان، تهران: انتشارات مرکز پژوهش های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- بیلیس، جان؛ اسمیت، استیو (۱۳۹۲). جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین، تهران: ابرار معاصر تهران.
- حاجی یوسفی، امیر محمد؛ بغیری، علی (۱۳۹۰). «وضعیت مطالعاتی تدوین سند راهبرد امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، دوفصلنامه دانش سیاسی، سال ۷، شماره ۲.
- خاتمی، سید ابوالفضل (۱۳۹۸). استراتژی امنیت ملی آمریکا، تهران: انتشارات پشتیبان.
- خلیلی، رضا (۱۳۹۶). «فرهنگ استراتژیک عربستان سعودی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۲۰، شماره اول، مسلسل ۷۵.
- دارابی، علی؛ اسکندری، یوسف (۱۳۹۷). «بررسی عوامل منطقه ای تغییر رویکرد عربستان سعودی در سیاست خارجی نسبت به کشورهای منطقه خلیج فارس (پس از سقوط صدام)»، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال ۲، شماره ۴، بهار.
- داوند، محمد؛ اسلامی، محسن؛ جمشیدی، محمدحسین (۱۳۹۸). «تحلیل تنش آفرینی های سیاسی عربستان سعودی در قبال راهبرد فرهنگی ج.ا.ایران در جهان اسلام»، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال ۲۶، شماره ۹۹.

ذاکریان، مهدی؛ حسن‌پور، جمیل (۱۳۸۸). «تأثیر ایدئولوژی بر سیاست خارجی ج.ا.ایران در مقایسه با جمهوری خلق چین»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال ۲، شماره ۶.

روحانی، آرش؛ آجرلو، سعید (۱۳۹۴). آموزش نرم افزار میک مک، تهران. نشر آرنا.
روشندل، جلیل (۱۳۷۲). «عناصر تئوری بازی‌ها»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۲۹، شماره صفر، صص ۲۱۷-۲۰۱.

سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۸). «سیاست خارجی ج.ا.ایران: قابلیت و امکان تغییر»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره ۱، صص ۴۰-۲۱.

سنایی، اردشیر؛ کاویانپور، مونا (۱۳۹۷). «بررسی جایگاه ایدئولوژی و منافع ملی در سیاست خارجی ج.ا.ایران با نگاهی به بحران‌های چین، بوسنی و فلسطین»، فصلنامه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، سال ۱۰، شماره ۴.

سیف‌زاده، سید حسین (۱۳۸۱). «نقد و بررسی سیاست خارجی آمریکا»، نشریه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۴، شماره ۱۰، صص ۲۱۶-۲۰۱.

صالحی، حمید؛ نروزی امیری، حسین (۱۳۹۶). «تأثیر تحولات منطقه‌ای و دولت رانتیر بر فرهنگ سیاسی مردم عربستان سعودی»، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال ۱، شماره ۱، تابستان.

صالحی، حمید؛ موسوی، سید محمدرضا؛ محمدی دارابی؛ علی اصغر (۱۳۹۷). «استراتژی قدرت‌های بزرگ در قبال انرژی خلیج فارس»، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال ۲، شماره ۴، بهار.

طالبیان، حامد؛ مولایی، محمد مهدی؛ قراری، فریما (۱۳۹۵). «آینده پژوهی ایران ۱۳۹۵: پویش محیط به منظور شناسایی مسائل و عدم قطعیت‌های کلیدی»، تهران، اولین همایش بین‌المللی مدیریت نوین در افق ۱۴۰۴.

طیبیان، محمد (۱۳۷۱). «رانت اقتصادی به عنوان یک مانع توسعه»، نشریه برنامه و بودجه، دوره دوم، شماره ۴، صص ۴۰-۱.

طیب، علیرضا (۱۳۸۰). «بازشناسی اهداف ملی و راهبرد پردازی»، فصلنامه راهبرد، دوره ۹، شماره ۲، صص ۲۸۶-۲۶۱.

عبدالله‌خانی، علی (۱۳۹۲). نظریه‌های امنیت، تهران: نشر ابرار معاصر.

قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰). نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای، تهران: نشر میزان.

کهریزی، ندا؛ احمدیان، قدرت (۱۳۹۸). «عدم موازنه و الگوهای رفتاری نامتجانس قدرت‌های خاورمیانه در مدیریت بحران سوریه (۲۰۱۹-۲۰۱۱)»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره ۱۱، شماره ۱، صص ۱۵۱-۱۳۲.

کوهن، سائول برنارد (۱۳۸۷). ژئوپلتیک نظام جهانی، تهران: نشر ابرار معاصر.
متقی، ابراهیم (۱۳۹۲). «تحول رهیافت موازنه قدرت در نظم‌های منطقه‌ای - هویت‌گرایی در برابر ساختار‌گرایی»،
فصلنامه راهبرد، سال ۲۲، شماره ۶۷.
مطلبی، مسعود؛ عباسی، مهدی؛ قدیم ملالو؛ علی (۱۳۹۷). «خلیج فارس در هندسه قدرت نظام جهانی و نقش
قدرت‌های فرامنطقه‌ای در آن»، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال ۲، شماره ۴، بهار.
هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۴). چالش‌های هویت در امریکا، ترجمه: محمودرضا گلشن پژوه و دیگران، تهران:
انتشارات ابرار معاصر.

ب) منابع انگلیسی

- Arcade, J., Godet, M., Meunier, F., & Roubelat, F. (1999). *Structural analysis with the MICMAC method & Actor's strategy with MACTOR method. Futures Research Methodology*, American Council for the United Nations University: The Millennium Project. Vol:22. No 1.
- Azharul Islam, S. M. (2020). *USA-Iran Conflict*. Research Gate. <https://www.researchgate.net/publication/338885060>
- Bensahel, Nora and L.Byman, Daniel (2004). *Security Environment in the Middle East: Conflict, Stability, and Political Change*. Santa Monica, California. RAND.
- Document of National Security Strategy of the United States of America (2017). P:48.
- Godet, M., & Durance, P. (2011). *Strategic foresight for corporate and regional development*. Paris. Dunod-Unesco Foundation Prospective et Innovation.
- Godet, M., Monti, R., Meunier, F., & Roubelat, F. (2003). A tool-box for scenario planning. *Futures research methodology version*. Vol:2. No2.
- Harris, I. (1998). *The mind of John Locke: a study of political theory in its intellectual setting*. Cambridge University Press.
- Horowitz. shale. (2001). Balance of power: Formal Perfection and Practical flaws. *Jornal of peace research*. Vol: 38. No 6.
- Katzman, K & McInnis, K. J & Thomas, C. (2020). *U.S-Iran Conflict and Implications for U.S. Policy*. Congressional Research Service. <https://crsreports.congress.gov. R45795>. PP 1-25.
- Khalaj, Hamid R. (2017). *The renewed balance of power in the Middle East*. Research associate: Cyprus Center For European and International Affaires. Vol: 13. No 4. Pp 1-3.
- Salem, Paul. (2017). *Navigating a Turbulent Middle East: Priorities for the Next President*, The Middle East Journal. Vol: 70. No4.